

غلام ارتجاع. توده زحمتکش ایران که امروزه برای مبارزه با اصول غارتگری فئودالیزم و تسلط اجنبی با خون خود بازی می نماید، هر محصل با شرفی را که حاضر است صادقانه در راه آزادی قدم بزند، با آغوش باز می پذیرد...

محو باد حکومت استبدادی رضاخان و تسلط ملاکین!

محو باد اصول فئودالی و تسلط امپریالیسم انگلیس!

زنده باد انقلاب زحمتکشان ایران!

زنده باد جمهوری کارگران و دهاقین ایران!^۱

کنفرانس مزبور درباره سرکوب و شکنجه زندانیان سیاسی در ایران گزارشی تهیه و آنرا به زبان های فرانسه، و انگلیسی و آلمانی ترجمه کرد و برای مطبوعات اروپا فرستاد. در ۱۵ فوریه ۱۹۳۱ محفل کمونیستی ایرانیان در برلین اولین شماره روزنامه پیکار را منتشر کرد. این روزنامه توسط حزب کمونیست آلمان حمایت می شد و مرتضی علوی مدیر مسئول آن بود. دیری نگذشت که سفیر ایران در آلمان نامه اعتراضی برای دولت آلمان فرستاد و تقاضا کرد که روزنامه پیکار به دلیل توهین به رضاشاه تعطیل گردد. دولت آلمان که ظاهراً با تهدیدات خشم آلود رضاشاه مواجه شده بود جلوی انتشار روزنامه را گرفت و مرتضی علوی را از خاک آلمان اخراج کرد. اما مطبوعات آلمان در دفاع از روزنامه پیکار دست به اقداماتی زدند، برای مثال در مقاله ای با عنوان «آیا برلین بخشی از ایران است؟» که در ۲۲ آوریل ۱۹۳۱ منتشر شد، روزنامه برلین آم مورگن، رژیم رضا شاه را مورد حمله قرار داد و دولت آلمان را به خدمت به «دیکتاتور شرق» متهم کرد. پس از این واقعه، سفیر ایران خواستار تعطیلی روزنامه برلین آم مورگن شد. این بار مسئله پیکار و برلین آم مورگن در دادگاه مطرح شد. در چهارم آوریل ۱۹۳۲ دادگاه برلین طی نشستی درباره موضوع اتهام «توهین به شاه ایران» تصمیم گیری کرد. مدافعین روزنامه

پیکار مدارکی ارائه دادند که سیاست‌های سرکوبگرانه رضاشاه را افشاء می‌کرد. از جمله فرخی‌یزدی (شاعر معروف) که در مقام نماینده مجلس با رضاشاه مخالفت کرده و از ترس جانش به خارج از کشور گریخته بود نیز علیه رضاشاه شهادت داد. محاکمه همان روز به پایان رسید و همه اتهامات علیه طرفین بی‌مورد تشخیص داده شد. اپوزیسیون ایرانی رأی دادگاه را به حساب پیروزی خود گذاشت. به‌ویژه آنکه موضوع نیز در مطبوعات آلمان انعکاس یافت.^۱

در همان حال در تابستان ۱۹۳۱/۱۳۱۰ مجلس ایران قانونی را به تصویب رساند که عضویت در سازمان‌هایی با مرام اشتراکی را ممنوع و اعضای این‌گونه سازمان‌ها را به ۳ تا ۱۰ سال حبس محکوم می‌کرد. این قانون علیه حزب کمونیست که در همان سال قلع و قمع شد مورد استفاده قرار گرفت.^۲ در عین حال سیاسی شدن دانشجویان در اروپا نگرانی رضاشاه را نسبت به آموزش دانشجویان در خارج از کشور افزایش داد و همین امر عامل و انگیزه‌ای شد تا امر تأسیس دانشگاه تهران که بالاخره در ۱۳۱۳ افتتاح شد با شتاب بیشتری توأم شود.^۳

۱. پیکار، دوره دوم، جلد یکم، شماره‌های ۲ و ۱، ۱۹۷۱، صص ۷-۱۰ و اسکندری، پیشین، صص ۶۹-۲۶۴. برای مقالات پیکار ر.ک به خسروشاکری اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران (انتشارات مزدک: فلورانس، ۱۹۷۶)، جلد ششم و نیز بنگرید به

Ahmad Mahrads, "Lag Berlin in Persien? Iranische Oppositionelle in der Weimarer Republik," in Kurt Greussing and Jan-Heeren Grevemeyer, *Revolution in Iran und Afghanistan* (1980) 77-122. Ahmad Mahrads, *Die Deutsch-Persischen Beziehungen von 1918-1933* (Frankfurt am Main, Bern, Las Vegas: Peter Lang, 1979).

۲. ر.ک به

R. A. Ulyanovsky, ed., *The Comintern and the East: A Critique of the Critique* (Moscow: Progress Publishers, 1981), 300.

3. Menashri, *Education*, 141-42.

به هر صورت با به قدرت رسیدن نازی‌ها در آلمان فعالیت‌های دانشجویان مخالف ایرانی در آلمان نیز متوقف شد و مرتضی علوی به اتحاد شوروی رفت و در طی تصفیه‌های استالین کشته شد (در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی از وی اعاده حیثیت شد).^۱ در این میان با قطع مستمری، اسکندری قبل از آنکه بتواند دکترای خود را بگیرد، مجبور شد به ایران بازگردد. در ایران او به ارانی که فیزیک تدریس می‌کرد و نیز به بزرگ علوی (برادر مرتضی علوی) که بعدها نویسنده معروفی شد پیوست. آنان یک محفل کمونیستی مخفی را سازمان دادند که تحت پوشش درج مطالب علمی و اجتماعی افکار خود را از طریق نشریه دنیا اشاعه می‌داد. مجله دنیا به طور غیرمستقیم عقاید مارکسیستی را تبلیغ و افراد مستعد را برای سازماندهی مجدد حزب کمونیست جذب می‌کرد. ارانی ضمن برگزاری جلسات هفتگی به سؤالات دانشجویان و سایر افراد علاقه‌مند به موضوعاتی که در مجله دنیا مطرح می‌شد، پاسخ می‌داد. مجله دنیا تا دو سال انتشار یافت و محفل ارانی به چندین گروه مارکسیستی گسترش یافت.^۲

محفل دنیا اکثر اعضای خود را از میان قشر روشنفکری و تحصیلکردگان جدید انتخاب می‌کرد^۳ و فعالیت‌های آنان خارج از چارچوب تبلیغات و بحث‌های سیاسی و ایدئولوژیکی بیشتر به صورت

۱. خسرو شاکری، اسناد تاریخی (تهران، پادزهر) ج ۹، ص ۹۳.

۲. برای اطلاعات بیشتر و دقیق‌تر از دنیا و تاثیر آن بر نسل روشنفکران دوران رضاشاه بنگرید به خاطرات خامه‌ای، فصل‌های ۵-۶. طبق آنچه که خامه‌ای در صص ۸۶-۸۴ نوشته است، ارانی در تابستان ۱۹۳۵ عازم اتحاد شوروی شد به احتمال زیاد او در هفتمین کنگره بین‌المللی کمونیسم در مسکو حضور یافته بود و در هنگام بازگشت به ایران اعتبارنامه شناسایی و تأیید حزب کمونیست ایران را نیز به همراه داشت.

Abrahamian, *Iran*, pp 158-61

۳. برای جزئیات دقیق‌تر از سوابق اعضای محفل دنیا رک به خامه‌ای پیشین صص ۹۹-۹۷.

شرکت در اعتصابات دانشگاه‌ها بروز کرد. در سال ۱۳۱۵ ۳۰۰ دانشجوی دانشسرای تربیت معلم تهران پس از فارغ‌التحصیل شدن به دلیل شرایط سخت استخدای تحصیلی از جانب دولت، دست به اعتصاب زدند. بعضی از اعضای محفل دنیا در این اعتصاب که خود به خود روی داده بود و تا حدودی نیز موفق بود شرکت داشتند. در سال ۱۳۱۶ اعتصاب دیگری به رهبری یک انجمن دانشجویی که مخفیانه و توسط اعضای محفل دنیا سازماندهی شده بود باعث تعطیلی دانشکده فنی دانشگاه تهران شد. دانشجویان خواهان بهبود وسایل و امکانات دانشگاهی و برکناری رئیس مستبد دانشکده بودند. هر دو تقاضا مورد قبول دولت واقع شد. اگرچه پلیس مداخله کرد و تعدادی دانشجوی نیز بازداشت شدند، اما تشکیلات مخفی آنان کشف نشد و همچنان فعال باقی ماند.^۱ اعضای محفل ارانی سرانجام در سال ۱۳۱۶ دستگیر و با نام گروه ۵۳ نفر تحت محاکمه قرار گرفتند و زندانی شدند. ارانی در زندان مرد، اسکندری، ملکی، علوی، رادمنش (همگی از حلقه دانشجویان پیشین اروپا) پس از سقوط رضاشاه به گروهی پیوستند که حزب توده را تشکیل داد.^۲

نخبگان تحصیلکرده در خارج و ایدئولوژی‌های غیرمذهبی

پس از جنگ دوم جهانی

حزب توده ایران با کادر رهبری‌ای که اکثریت آنان از روشنفکران

Abrahamian, *Iran*, p 155

۱. خامه‌ای پیشین، صص ۹۵-۹۳

۲. رک به دنیا (ارگان سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران)، دوره دوم، سال دهم شماره چهارم ۱۳۴۸/۱۹۶۹ و نیز رک به خامه‌ای، پیشین و داستان پنجاه و سه نفر بزرگ علوی. رمان معروف علوی به نام چشمهایش نیز به گوشه‌هایی از فعالیت‌هایی دانشجویان خارج از کشور علیه رضاشاه اشاره دارد.

تحصیل کرده خارج بودند، به سرعت در میان گروه‌های شهری مثل کارگران، کارمندان دولت و روشنفکران از حمایت زیادی برخوردار شد.^۱ دیری نپایید که این حزب به صورت بزرگ‌ترین و با نفوذترین تشکیلات سیاسی ایران درآمد. حزب توده نفوذ قابل ملاحظه‌ای نیز بر نیروهای مسلح داشت. در اوایل دهه ۱۳۲۰، اعلام پایبندی حزب به اجرای قانون اساسی، ناسیونالیسم و سوسیالیسم بسیار موفقیت‌آمیز بود. در این زمان در ایران یک شرایط نیمه دموکراتیک مبتنی بر قانون اساسی به وجود آمد. حضور نیروهای مسلح شوروی در شمال ایران و نیز وجهه اتحاد شوروی به صورت یک قدرت جهانی که منادی برابری و برادری بود، در حقیقت کمک بزرگی به موفقیت‌های حزب توده کرد.^۲

در چنین شرایطی بود که نظریه‌های مارکسیستی و عملکرد آن در فرهنگ سیاسی ایران به طور ریشه‌ای جا افتاد و تا آخرین دهه قرن بیستم بر جهان‌بینی اکثر نیروهای چپ در کشور حاکم شد. این سنت سیاسی بر ضرورت تحولات سیاسی و اجتماعی بنیادین و برگشت از جهان سرمایه‌داری و مدرنیزاسیون سوسیالیستی مطابق الگوی شوروی تأکید داشت. رهبری این جریان را عملاً می‌بایست نخبگانی به عهده می‌گرفتند که مهارت‌های سیاسی لازم را برای سازماندهی توده‌ها در مبارزه برای تشکیل چنین جامعه آرمانی داشته باشند. این مجموعه عقاید توسط کمیترین مستقر در مسکو و تحت عنوان سوسیالیسم علمی که مدعی بود ریشه در قوانین عینی تحولات تاریخی دارد به طور جهانی تبلیغ و ترویج می‌شد. در عین حال این ایدئولوژی شبیه به همان سنت‌های قدیمی‌تری بود که بر برتری و اقتدار نخبگان فرهیخته بر انسان‌های معمولی تأکید داشت. کمیترین ادعا می‌کرد که این برتری متعلق به گروه جدیدی است که رهبری توده‌ها را براساس عقاید و دانش جدید علمی، سیاسی و

1. Abrahamian, *Iran*, 283.

2. *Ibid.*, chapters 6-7.

تاریخی برعهده می‌گیرند. اشکال اساسی این دیدگاه در آن بود که تجربه تاریخی ساختمان سوسیالیزم در اتحاد شوروی را با تحقق یک بهشت موعود یکسان می‌گرفت.^۱ بدین ترتیب پیروی بی‌چون و چرا از اتحاد شوروی باعث شد تا بر اعتبار جنبش بین‌المللی کمونیسم و از جمله بر اعتبار حزب توده لطمات بزرگی وارد شود. در طول بحران‌های سال‌های ۴۶-۱۹۴۲ یعنی زمانی که شوروی‌ها برای کسب امتیاز نفت در نواحی شمالی، ایران را تحت فشار قرار دادند و نیز از جنبش‌های جدایی طلب در آذربایجان و کردستان حمایت کردند، بر شهرت و اعتبار حزب توده ضربات شدیدی وارد شد. این وقایع منجر به ایجاد اولین شکاف در حزب توده در سال ۱۳۲۶ گشت که طی آن بخشی از حزب توده به رهبری خلیل ملکی از آن جدا شد. ملکی بعدها چنین استدلال کرد که مارکسیست‌های ایرانی باید به‌طور مستقل از شوروی به برداشت خود از سوسیالیزم برسند.^۲ ملکی و همفکرانش شدیداً مورد حمله شوروی و حزب توده قرار گرفتند و نتوانستند افراد زیادی را جذب کنند. در سال ۱۳۲۸ ملکی به مظفر بقایی یکی از فعالین سیاسی وقت پیوست تا به اتفاق هم حزب زحمتکشان ملت ایران را تشکیل دهند. این حزب از جبهه ملی که به تازگی تأسیس شده بود حمایت می‌کرد؛ در سال ۱۹۵۲

۱. شرح کامل وابستگی‌های عاطفی و روشنفکرانه عناصر توده‌ای به شوروی‌ها در آثاری از اولین گروه توده‌ای که بعدها از سرسپردگی بی‌چون و چرای حزب به شوروی‌ها سرخورده و پشیمان شده بودند، دیده می‌شود. برای مثال بنگرید به نوشته‌های انور خامه‌ای، خلیل ملکی و ابرج اسکندری. گرایش به سوی سوسیالیزم و اتحاد شوروی تنها منحصر به گروه‌های سیاسی چپ ایرانی نبود بلکه در دوران استالین گرایش به شوروی‌ها در جنبش بین‌المللی کمونیسم امری رایج بود. برای آگاهی بیشتر رک به:

Fernando Claudin, *The Communist Movement: From Comintern to Cominform* (New York and London: Monthly Review Press, 1975).

2. Abrahamian, *Iran*, 345-46.

حزب زحمتکشان نیز به دو دسته تقسیم شد. بقایی و پیروانش با مصدق اختلاف پیدا کردند اما گروه ملکی که حالا نیروی سوم نامیده می شد به حمایت از جبهه ملی ادامه داد. ملکی نیروی سوم را با عبارات زیر چنین توصیف می کند:

آنهایی که حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی ایران را بدون چسبیدن همیشگی به یک بلوک شرقی یا غربی امکانپذیر می دانند... نیروی سوم اند... در اینجا است که جبهه وسیع ملی یعنی نیروی سوم به معنی اعم آن به نیروی سوم به معنی اخص آن که جناح چپ جبهه ملی است... تقسیم می شود. پس نیروی سوم به معنی اخص آن جناح چپ جبهه ملی است.^۱

این نوع گرایش سیاسی که خلاصه ای از آن در بالا آمد برای نسل جدیدی از چپگرایان که بعدها سلطه و اقتدار حزب توده و اتحاد شوروی را به مبارزه طلبیدند، پیش درآمد و سابقه ذهنی مهمی تلقی می شود. ملکی و یارانش نتوانستند پایگاهی منسجم در بین مردم ایران کسب کنند اما چنانچه خواهیم دید در اوایل دهه ۱۹۶۰ گرایشات سوسیالیستی مستقل آنان نقش مهمی در ایجاد کنفدراسیون دانشجویان در اروپا داشت.^۲

زندگی سیاسی ایران در دوران نخست وزیری دکتر مصدق، در ۱۳۳۲ - یعنی وقتی که جبهه ملی و حزب توده هر دو با شکستی تاریخی مواجه شدند - به نقطه عطفی رسید. در آغاز حزب توده با دولت مصدق مخالفت می کرد اما چون مصدق به طور فزاینده ای با شاه و نیروهای

۱. خلیل ملکی «نیروی سوم چیست؟»، نشریه کمیسیون انتشارات سازمان جوانان حزب زحمتکشان ملت ایران، بی تا، ص ۷ و ۲. درباره میراث سیاسی بجای مانده، از خلیل ملکی رک به محمدعلی کاتوزیان، خلیل ملکی، خاطرات سیاسی (هانور: کوشش برای پیشبرد نهضت ملی ایران، ۱۹۸۱) و به ویژه مقدمه همایون کاتوزیان.

۲. رک به فصل دوم همین کتاب.

محافظه‌کاری درگیر بود که توسط دولت‌های انگلیس و آمریکا حمایت می‌شدند، سیاست حزب توده تغییر کرد. با این وجود حزب توده نتوانست نیروهای قابل ملاحظه‌ای را که در اختیار داشت تجهیز کرده و به مقابله با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برخیزد کودتایی که حکومت مصدق را ساقط کرده و خیلی زود خود حزب توده یعنی کمونیست‌ها را نیز در هم کوبید. میزان مسئولیت شوروی‌ها در مقابل عدم تحرک و انفعال توده‌ای‌ها در این برهه از تاریخ معاصر همچنان در پرده ابهام است. اما زمانی که ابعاد عظیم این شکست آشکار شد، رهبری حزب ناچار شد تا عدم حمایت فعالانه خود از دولت دکتر مصدق را مورد انتقاد قرار دهد. اما این انتقاد از خود بسیار دیر، یعنی در سال ۱۹۵۷ و در تبعید انجام شد، یعنی در موقعیتی که حزب توده بالاچار حدود یک‌ربع قرن گرفتار آن باقی ماند.^۱

بدین ترتیب در نیمه دوم قرن بیستم، ناسیونالیست‌های غیرمذهبی و سوسیالیست‌ها اجباراً منفعل و از صحنه خارج شدند اگرچه آراء آنان همچنان در بطن فرهنگ سیاسی جامعه باقی ماند.

و اما قشر نخبگان سنتی (یعنی روحانیون) پس از سقوط رضاشاه موفق شدند برخی از امتیازات و جایگاه گذشته خود را مجدداً اشغال کنند. در این زمان، آیت‌الله سیدحسین بروجردی (ره) که بزرگترین رهبر مذهبی مردم ایران به شمار می‌آمد، نهادهای سیاسی و مذهبی کشور را در مسیری محافظه‌کارانه و بسیار آرام هدایت می‌کرد.^۲ در سال ۱۳۲۸ آیت‌الله بروجردی بیش از ۲۰۰۰ طلبه را در مدرسه فیضیه جمع و آنان را

۱. بنگرید به اسناد پلنوم چهارم حزب توده، شاکری، اسناد تاریخی، ج ۱، صص ۷۱-۳۶۴.

۲. برای آگاهی بیشتر از نقش آیت‌الله بروجردی در این برهه، بنگرید به:

Hamid Algar "Imam Khomeini, 1902-1962: The Pre-Revolutionary Years", Edmund Burke III, and Ira M. Lapidus, *Islam, politics, and Social Movements* (Los Angeles: University of California Press, 1988), 278.

از دخالت مستقیم در امور سیاسی و از جمله عضویت در احزاب سیاسی منع کرد.^۱ به رغم اتخاذ چنین تصمیمی، مبارزات ملی شدن صنعت نفت همه کشور را به هیجان آورده و به مواردی از دخالت مذهبیهون در سیاست انجامید که مهم‌ترین آنان به فعالیت‌های آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی و گروه فدائیان اسلام مربوط می‌شود. مع‌هذا در پایان، برخی از رهبران مذهبی صاحب نفوذ، از جمله آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله کاشانی و آیت‌الله بهبهانی، در آستانه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از حمایت مصدق دست کشیدند و در مواردی نیز در جبهه مخالف وی قرار گرفتند.^۲

1. Akhavi, *Religion and Politics*, 63.

۲. در مورد فعالیت علما در این دوره، رک به

Mark J. Gasiorowski, *U.S. Foreign Policy the Shah: Building a client State in Iran* (Ithaca and London: Cornell University Press, 1991), Akhavi, *Religion and State*, op. cit.,

گذشته چراغ راه آینده است. (بی‌نا، جامی، بی‌نا)، فصل‌های ۱۱ و ۱۲.

Mohammad-Hassan Faghfoory, "The Role of the Ulama in Twentieth Century Iran With Particular Reference to Ayatullah Hajj Sayyid Abul-Qasim Kashani" (Ph.D. diss., University of Wisconsin, 1978). Farhad Kazemi, "The Fada'iyān-e Islam: Fanaticism, Politics and Terror," in Said Amir Arjomand, ed., *From Nationalism to Revolutionary Islam* (Albany: State University of New York Press, 1984), 158-176;

سید حسین خوش‌نبت، سید مجتبی نواب صفوی: اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او (نهران، ۱۳۶۰).

Yann Richard, "L'Organisation des feda'iyān-e islam, mouvement intégriste musulman en Iran (1945-1956)," in Olivier Carre and Paul Dumont, eds. *Radicalismes islamiques, Tome 1, Iran, Liban, Turquie* (Paris: L'Harmattan, 1985), 23-82.

www.KetabFarsi.com

فصل دوم

خاستگاه جنبش دانشجویی در ایران و خارج تا سال های

پایانی دهه ۱۳۳۰

در این فصل زمینه های تشکیل سه سازمان مستقل دانشجویی در خارج از کشور در سال های پس از جنگ دوم جهانی مورد بررسی قرار می گیرد سه سازمانی که در سال ۱۹۶۲ با پیوستن به یکدیگر کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، اتحادیه ملی را تشکیل دادند. این سه گروه عبارت بودند از کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا، سازمان دانشجویان دانشگاه تهران، و سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا.

در طول سال های دهه ۱۳۲۰ حزب توده قوی ترین نیروی سیاسی به حساب می آمد. به ویژه آنکه از نفوذ بسیار زیادی در جمعیت کوچک دانشجویی کشور (یعنی عمدتاً دانشجویان دانشگاه تهران) برخوردار بود. در اوایل دهه بعد - ۱۳۳۰ - نفوذ و قدرت بلامنازع حزب توده در میان روشنفکران، با ظهور مصدق و جبهه ملی به چالش گرفته شد. در فاصله بین کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا پایان آن دهه تمامی فعالیت های دانشجویی و نیز فعالیت های سایر گروه های مخالف سرکوب شد. ولی در خارج از کشور در اواخر سال های دهه ۱۳۳۰ فعالیت های قابل ملاحظه ای در بین دانشجویان در فرانسه انگلستان، آلمان و ایالات متحده بوجود آمد. چند نشریه دانشجویی منتشر می شد که در آنها نسبت به

مشکلات اجتماعی ابراز نگرانی می‌شد. نویسندگان این نشریات از دانشجویان ایرانی در خارج می‌خواستند تا پیوند و ارتباط خود را مستحکم نمایند. در اوایل دهه ۱۹۶۰ این گرایش با فعالیت مجدد اپوزیسیون و نیز حرکات اعتراض‌آمیز دانشجویان دانشگاه تهران در ایران شتاب بیشتری به خود گرفت، ولی جنبش دانشجویی خارج کشور تحرک خود را قبلاً یعنی از اواخر دهه ۱۹۵۰ با حضور نسلی جدید از فعالین سیاسی دانشجویان آغاز کرده بود.

حزب توده و سازمان دانشجویان دانشگاه تهران

در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی، تنها مؤسسه آموزش عالی کشور یعنی دانشگاه تهران تحت سلطه کامل سیاسی حزب توده در آمده بود. در سال ۱۹۴۳ تعدادی از مدارس عالی فنی و نیز دانشکده الهیات تحت یک واحد اداری مشترک درآمدند و دانشگاه تهران را تشکیل دادند. در دوران رضاه شاه دانشگاه شدیداً تحت کنترل بود، اما در سال‌های ۵۴-۱۹۴۲ که ریاست دانشگاه برعهده علی‌اکبر سیاسی قرار گرفت، فعالیت‌های سیاسی اوج گرفت.^۱ در بهار ۱۳۲۲ سازمان جوانان حزب توده در محوطه دانشگاه یک باشگاه و یک اتحادیه دانشجویی تشکیل داد.^۲ در سال ۱۹۴۵ این اتحادیه به عنوان تنها نماینده رسمی دانشجویان در دانشکده‌های حقوق، علوم، فنی، ادبیات، پزشکی، دندانپزشکی و

۱. Akhavi, *op.cit.*, 62.

نیز درباره چگونگی تأسیس دانشگاه تهران رک 7. Menashri, *op.cit.* دانشگاه‌های تبریز، اصفهان، مشهد و شیراز در ۱۹۴۹ در اهواز ۱۹۵۵ و جندی‌شاپور ۱۹۵۶. دانشگاه‌های ملی و شریف به ترتیب در ۱۹۶۰ و ۱۹۶۶. بنگرید به Fischer, *op.cit.*, 58.

۲. سازمان جوانان حزب توده ایران در بهار ۱۳۲۲ تأسیس شد، رک به دنیا شماره ۲، ۱۹۶۸.

داروسازی معرفی شد. در پاییز ۱۳۲۷ اتحادیه مزبور علیه قانون منع فعالیت‌های سیاسی دانشجویان در محوطه دانشگاه دست به تظاهرات موفقیت‌آمیزی زد. در اوایل دهه ۱۳۳۰ منابع گوناگون تأیید کردند که بیش از نیمی از دانشجویان دانشگاه تهران یا از اعضای حزب توده و یا از هواداران آن به شمار می‌آیند.^۱

در اوت ۱۹۴۶، حزب توده در کنگره اتحادیه بین‌الملل دانشجویان (IUS)^۲ شرکت کرد. این اتحادیه به دنبال پیروزی متفقین در جنگ دوم جهانی و به صورت یک سازمان جهانی دانشجویی با قبول عضویت سازمان‌های دانشجویی کشورهای مختلف شکل گرفته بود. مقرر اتحادیه بین‌الملل در پراگ چکسلواکی بود. از اعضای اتحادیه‌های ملی ایالات متحده، شوروی و بسیاری دیگر از کشورهای که بعدها در طول جنگ سرد در جناح‌های مخالف قرار گرفتند عضو این اتحادیه بودند. نماینده حزب توده در کنگره اتحادیه بین‌المللی دانشجویان انورخامه‌ای بود که به عضویت اولین شورای نظارتی کنگره درآمد. اگرچه در ابتدا، سازمان‌های کشورهای کمونیستی دارای اکثریت بودند اما اتحادیه، شکل دموکراتیک و کثرت‌گرا داشت. دیری نگذشت که این وضع تغییر کرد.^۳ در سال

1. Abrahamian, *Iran*, pp 331-33

همچنین ر.ک به پیکار دوره دوم، سال دوم، شماره ۳، ۱۹۷۲، صص ۴۲-۴۴

2. International Union of Students

۳. ر.ک به ما و کنفدراسیون (انتشارات حزب توده، ۱۹۶۷) صص ۱۵-۱۴ آرمان، (سال اول، شماره ۱، نوامبر ۱۹۷۵، صص ۲۸-۲۷). به شرح یک مبنیگ مفدماتی برای سازماندهی کنفدراسیون در لندن در نوامبر ۱۹۴۵ می‌پردازد. شهر پراگ برای یادبود واقعه ۱۷ نوامبر ۱۹۳۹ که نازیها دانشگاه پراگ را تعطیل و طی آن اعتراضات دانشجویان را سرکوب و ده‌س از رهبران دانشجویان را به قتل رساندند و صدها تن دیگر را نیز به زندان و اردوگاههای کار اجباری انتقال دادند به صورت سناد عملیاتی انتخاب شد و بزرگ به

Gerl Van Maanen, *the International student Movement History and Background*

۱۹۴۸ با روی کار آمدن کمونیست‌ها در چکسلواکی درگیری‌ها آغاز شد. در ماه سپتامبر ۱۹۴۹ وقتی که اتحادیه ملی دانشجویان یوگسلاوی با فشار شوروی‌ها از اتحادیه بین‌المللی دانشجویی اخراج گشت، اوضاع به مراتب بدتر شد. در اواخر همان سال، اتحادیه‌های ملی دانشجویی آمریکا و اکثر کشورهای اروپایی اتحادیه بین‌المللی را ترک کردند و در سال ۱۹۵۲ با نظارت کشورهای اسکاندیناوی سازمان رقیب دیگری به نام «کنفرانس بین‌المللی دانشجویی، دبیرخانه هماهنگ‌کننده» یا به طور اختصار ISC/COSEC تشکیل دادند.^۱ هر دوی این تشکیلات دانشجویی چنان که در فصل‌های بعد ملاحظه خواهد شد در طول دهه ۱۹۶۰، با جنبش دانشجویان ایرانی در ارتباط بودند.

در بهمن ۱۳۲۷ به دنبال سوء قصد به جان شاه در ایران، حزب توده و گروه‌های وابسته به آن غیرقانونی اعلام شدند، اما حزب همچنان به فعالیت‌های سیاسی خود از طریق کارهای انتشاراتی و تشکیل سازمان‌هایی از جمله سازمان دانشجویان دانشگاه تهران که در بهار ۱۳۲۹ شکل گرفت، ادامه داد.^۲ سازمان یک مجله دانشجویی به نام

→

(the Hague; 1966) p. 37; 45.

و نیز رک به خاطرات دکتر انور خامه‌ای جلد دوم (تهران: انتشارات هفته، ۱۳۶۲) صص ۳۴۳-۵۲ و ۳۳۸ که خامه‌ای به شرح مشاهدات خود از کنگره اتحادیه بین‌المللی شرح داده است.

۱. نخستین کنگره کنفرانس بین‌المللی دانشجویی در ژانویه ۱۹۵۲ در ادینبورگ تشکیل شد و در این جلسه توانست سازمانی مستقل و دبیرخانه‌ای هم‌آهنگ‌کننده و دائمی برپا نماید. در این باره رک به

Philip G. Altbach and Norman T. Uphoff, *the Student Internationals* (Metuchen N.J.: The Scarecrow press, 1973), 27-33.

۲. پیکار، دوره دوم، جلد دوم، شماره ۳، ص ۲۴.

دانشجو منتشر می‌کرد.^۱ بدین ترتیب در اواخر دهه ۱۳۲۰ و در اوایل سال‌های دهه بعد دانشجویان هوادار حزب توده، همچنان سلطه و نفوذ خود را بر دانشگاه تهران حفظ کردند. طبق گفته مهدی بازرگان که در ۱۹۵۰-۵۱ رئیس دانشکده علوم و فنون بود.

در آنروزها، مدیریت دانشگاه دچار دردسر بزرگی به نام حزب توده بود. این تشکیلات از سال ۱۹۴۷ به بعد به شکل موفقیت‌آمیزی دانشجویان را تحریک می‌کرد. به طوری که در سال ۱۹۵۱ ما از هر طرف تحت محاصره [عناصر توده‌ای] بودیم. از دانشجو و استاد دانشگاه گرفته تا کارمندان ساده دفتری و حتی نظافتچی‌های محوطه دانشگاه. دانشجویان کمونیست همه باشگاههای دانشگاه را تحت نظارت خود داشتند و از همه بدتر آنکه مرتب در امور آموزشی و کتابهای درسی دخالت می‌کردند، کمونیستها آنچنان نفوذ گسترده‌ای داشتند که مدیریت دانشگاه بر اوضاع کنترلی نداشت.^۲

برای مقابله با این حضور گسترده و ناگهانی دانشجویان توده‌ای بود که اولین انجمن اسلامی دانشجویان در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران در سال ۱۳۲۳^۳ تشکیل شد. مهدی بازرگان، محمود طالقانی و یدالله سبحانی از رهبران آن بودند. ولی فعالیت‌های انجمن عمدتاً مذهبی بود و انجمن سعی داشت تا آنچه را که تبلیغات ضداسلامی دانشجویان توده‌ای ر

۱. مصاحبه با ناصر پاکدامن، پاریس، ۲۹ نوامبر ۱۹۸۹. پاکدامن که از ۱۹۵۰ با حزب زحمتکشان ملت ایران ارتباط نزدیکی داشت، از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳ در دانشگاه تهران تحصیل و در رشته اقتصاد فارغ التحصیل شد.

۲. بازرگان به نقل از Abrahamian, *Iran*, op.cit., pp 332-33. همچنین رک به خامه‌ای، پنجاه نفر صص ۷۷-۲۷۵.

۳. عزت‌الله سبحانی که یکی از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه تهران بود، ۱۳۲۳ را تاریخ تأسیس آن می‌داند، در این باره رک به ناصر حریری، مصاحبه با تاریخ‌سازان ایران (تهران: ۱۳۵۸) صص ۱۷۳.

بهایی می‌دانست، خنثی نماید. بعدها انجمن‌های مشابه‌ای در شهرهای مشهد، شیراز و تبریز تشکیل شد. اما در این دوران انجمن دانشجویان اسلامی فعالیتهای سیاسی و یا تأثیر قابل ملاحظه‌ای نداشت.^۱ در دوران نخست وزیری مصدق و از طریق هواداران جبهه ملی بود که قدرت بلامنازع توده‌ای‌ها در میان دانشجویان دانشگاه‌های کشور به مبارزه طلبیده شد. در سال‌های ۳۲ - ۱۳۳۰ جبهه ملی مجله‌ای با عنوان دانشجویان ایران منتشر می‌کرد. در سال ۱۹۵۳ جبهه ملی به‌ویژه شاخه سوسیالیستی آن با چیرگی حزب توده بر دانشگاه تهران به مقابله برخاست. آخرین شماره دانشجویان ایران ماه تیر ۱۳۳۲ منتشر شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد انتشار مجله متوقف شد.^۲

پس از کودتا، جریان‌ی تحت عنوان جنبش مقاومت ملی که ائتلافی غیرمنسجم از بعضی گروه‌های جبهه ملی بود مدت کوتاهی مقاومت را ادامه داد. در پاییز ۱۳۳۲ تظاهرات پراکنده‌ای در دانشگاه تهران و با بازار و در اعتراض به محاکمه مصدق و نیز برقراری روابط دیپلماتیک با انگلستان (که در دوران نخست‌وزیری مصدق قطع شده بود) برگزار شد. در ماه آذر دیدار رسمی ریچارد نیکسون که در آنزمان معاون رئیس جمهور آمریکا بود از ایران، باعث ناآرامی‌های دیگری شد. در همان ماه تظاهرکنندگان به دانشگاه تهران و به بازار هجوم آوردند. در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ یعنی یک روز قبل از ورود نیکسون به ایران سربازان و واحدهای

۱. رک به: Hamed Algar, "Anjomaneha-ya eslami-e Daneshjnyan" in *Encyclopaedia Iranica* (London: Routledge and Kegan Paul, 1986) Vol. 1, Part 3, p. 80-81.

عزت‌الله سبحانی در مصاحبه با حریری، پیشین، صص ۷۴-۱۷۳.

۲. مصاحبه با ناصر پاکدامن، پاریس، ۲۹ نوامبر ۱۹۸۹. چند برگ باقیمانده از یک نشریه دانشجویان ایران: ارگان سازمان صنفی دانشجویان دانشگاه تهران که ظاهراً مربوط به بهار سال ۱۹۵۳ است گزارش می‌دهد که سازمان صنفی دانشجویان دانشگاه تهران اولین نشست خود را در مارس ۱۹۵۳ برگزار و یک هیئت اجرایی برای نوشتن اساسنامه تعیین کرد.

ویژه ارتش دانشگاه را مورد تاخت و تاز قرار دادند. آنها وارد کلاس شدند و به سوی دانشجویان آتش گشودند. صدها دانشجو بازداشت و یا مجروح شدند و سه دانشجو به نام‌های مصطفی بزرگ نیا، آذر شریعت رضوی و ناصر قندچی در اثر جراحات وارده از گلوله و سر نیزه‌های سربازان جان باختند. روز بعد نیکسون وارد شد و از دانشکده حقوق دانشگاه تهران که تا سال ۱۳۳۹ عملاً در اشغال نظامیان و ارتش باقی ماند، درجه دکترای افتخاری در رشته حقوق دریافت کرد.^۱ مخالفان رژیم شانزدهم آذر را روز دانشجو نام گذاشتند و طی سال‌های بعد نیز در چنین روزی دانشجویان در محوطه دانشگاه دست به تظاهرات می‌زدند.

واقعه ۱۶ آذر نمایانگر عکس‌العمل رژیم نسبت به فعالیت‌های سیاسی دانشجویان بود، به نشانه آن که هر عمل مخالفی در آینده نیز به همین شدت سرکوب خواهد شد. دیری نگذشت که شبکه سیاسی و نظامی حزب توده نابود شد و جبهه ملی که از خیلی پیشتر از هم پاشیده بود در این زمان کاملاً از حرکت ایستاد. در سال ۵۷ - ۱۹۵۶ با همکاری

۱. حزنیات دقیق این واقعه توسط یک دانشجو که خود شاهد عینی بر این رویداد بوده است در شماره ۱۳ شانزده آذر، هفتم دسامبر ۱۹۶۲ صص ۶-۱ آمده است. همچنین نگاه کنید به جنبش دانشجویان ایران و وظایف اصلی آن (فرانکفورت، انتشارات کنفدراسیون دانشجویان) ص ۶ و دانشجو، سپتامبر ۱۹۷۳، ص ۸. این منبع آخری موبد برداشت پاکدامن است که اعتقاد دارد اعتراضات ۱۶ آذر دانشجویان پیش از آنکه ناشی از اعتراض به ورود نیکسون به ایران باشد، اعتراض به محاکمه مصدق بود. نشریات وابسته به حزب توده بر جنبه‌های ضدآمریکایی این اعتراض دانشجویی تأکید داشتند. در این باره بنگرید به مقاله روزنامه مودم، ۱۲ ژانویه ۱۹۴۵ که در پیکار دوره دوم جلد یکم، شماره ۳ سپتامبر - اکتبر ۱۹۷۲، ص ۳۲ تجدید چاپ شده است. همان منبع ص ۳۳ ادعا می‌کند که بزرگ‌نیا و قندچی از اعضای حزب توده بودند، اما طبق گفته پاکدامن تنها بزرگ‌نیا با توده‌ای‌ها ارتباط داشت. ارگان دانشجویی حزب توده موسوم به پیکار دوره دوم، جلد دوم، شماره ۴، ۱۹۷۲، ص ۱۳ اسامی سه دانشجو را به شرح زیر آورده است: مصطفی بزرگ‌نیا، مهدی شریعت‌رضوی، احمد قندچی

سی. آی. ا. سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) به عنوان پلیس سیاسی که مسئول سرکوب و مهار نیروهای مخالف بود، ایجاد شد.^۱ تقریباً هفت سال کشور اجباراً در یک رکود سیاسی مطلق فرورفت.^۲ در سال‌های آخر دهه ۱۳۳۰ وقتی که اپوزیسیون داخل کشور شروع به تجدید حیات کرد، متحدی مهم در عرصه بین‌المللی و در میان جنبش دانشجویان ایرانی خارج کشور پیدا کرد، متحدی که در اواخر همان دهه پا به عرصه وجود گذاشته بود.

انجمن دانشجویان ایرانی و اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه

در فرانسه انجمن دانشجویان ایرانی از اوایل دهه ۱۹۵۰ بوجود آمده بود، علی‌اصغر حاج سیدجوادی که از نویسندگان و چهره‌های سرشناس اپوزیسیون روشنفکری در دهه‌های ۷۰ - ۱۹۶۰ به حساب می‌آمد و در سال ۱۹۴۶ به عنوان دانشجو به پاریس آمده بود. درباره فعالیت‌های دانشجویی این دوره خاطر نشان می‌سازد که انجمن دانشجویی در آن

۱. بعدها سرویس اطلاعاتی اسرائیل موسوم به موساد وظیفه آموزش و عملیات ساواک را برعهده گرفت. ر.ک به Mark Gasiorowski *U.S. Foreign Policy and the shah: Building a client State in Iran* (Ithaca and London: Cornell University Press 1991) pp116-18.

۲. اقدامات اعتراضی دانشجویان در دانشگاه تهران به طور کامل قطع نشد. برای مثال در ۱۳۳۴ یک گروه از دانشجویان سعی کردند تا وضعیت سرکوب دانشجویان در ایران را با کارشناسان خارجی که در مراسم هزاره ابن‌سینا شرکت کرده بودند در میان بگذارند که تعدادی از دانشجویان در این رابطه بازداشت شدند. در همان سال اعتصاب بزرگی توسط هزاران تن از کارگران کوره‌پزخانه‌ها صورت گرفت که طی آن تعداد زیادی از تظاهرکنندگان توسط نیروهای امنیتی مجروح شدند. دکتر اقبال که در آن زمان پست نخست‌وزیری را برعهده داشت ضمن ابراز نگرانی از هرگونه اعتصاب، اظهار داشت که قصد دارد با توسل به نیروی نظامی این‌گونه حرکات اعتراضی را سرکوب کند. ر.ک به همان ناطق. «سرکوب جنبش دانشجویی» در زمان نو.

زمان به جز برگزاری جشن‌های نوروز فعالیت‌های آشکار آنچنانی نداشت و اساساً کارش جذب دانشجو برای عضویت در حزب توده بود. با شروع دوران نخست‌وزیری مصدق، دانشجویان هوادار جبهه ملی و به ویژه سوسیالیست‌های نیروی سوم شروع به تشکیل یک دسته رقیب کردند تا با سلطه حزب توده مقابله کنند. حاج سیدجوادی مجله‌ای به نام اندیشه که حاوی سی تا چهل صفحه دستنویس بود منتشر کرد. او همراه با سایر هواداران نیروی سوم از طریق محمدعلی خنجی که دانشجوی اقتصاد در پاریس بود با گروه خلیل ملکی در ایران ارتباط داشتند و با دانشجویان توده‌ای انجمن دانشجویان ایرانی در پاریس مخالفت می‌کردند. برای نمونه هنگامی که دولت مصدق در اثر بحران مالی ناچار شد تا هزینه تحصیلی دانشجویان در خارج از کشور را با ارزی بالاتر از نرخ پایین دولتی تأمین نماید، دانشجویان توده‌ای در سفارت ایران دست به تظاهرات زدند و در نتیجه با دانشجویان طرفدار مصدق از جمله حاج سیدجوادی که در آنجا حضور داشت درگیر شدند. بالاخره گروه طرفدار مصدق تقاضای برگزاری انتخابات در انجمن دانشجویان را کردند. در ۱۹۵۲ انتخابات برگزار شد،^۱ اما طبق گفته امیر پیشداد که در آن دوران از دانشجویان نیروی سومی فعال در پاریس بود، پس از انتخابات که تا اواخر شب ادامه داشت، دانشجویان توده‌ای که احساس می‌کردند در انتخابات شکست خورده‌اند صندوق رأی‌گیری را با خود بردند. این وقایع به انشعابی در انجمن انجامید. توده‌ای‌ها کنترل خود را بر انجمن ادامه دادند، در حالی که دسته منشعب در ژوئیه ۱۹۵۲ «اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه» را تشکیل دادند.

۱. مصاحبه با علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی، پاریس، ۲۶ مه ۱۹۹۰. اطلاعات بدست آمده از مصاحبه با منوچهر هزارخانی در ۲۹ اکتبر ۱۹۸۹ در پاریس شرح واقعه از جانب حاج سیدجوادی را تأیید می‌کند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد فعالیت‌های هر دو گروه کاهش پیدا کرد و بار دیگر به برگزاری جشن‌های نوروز محدود شد.^۱ در ۲۱ ژوئن ۱۹۵۲ دانشجویان غیرتوده‌ای سازمان خود را قانوناً، با عنوان رسمی «اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه» به ثبت رساندند. طبق اساسنامه اتحادیه اهداف زیر در دستور کار قرار داشتند: ۱. اعتلای علائق تحصیلی دانشجویان ایرانی در فرانسه. ۲. گسترش روابط آنان با دانشجویان سایر کشورها. ۳. آشنا کردن مردم فرانسه با فرهنگ و تمدن ایرانی و بالعکس. در این اساسنامه از مضامین سیاسی و مذهبی نشان آشکاری به چشم نمی‌خورد. پنج نفر در کمیته اجرایی که توسط اعضاء انتخاب شده بودند، مدت یکسال خدمت می‌کردند و تصمیمات مجمع عمومی را که ترکیبی از اکثریت اعضاء بود به اجرا می‌گذاشتند.^۲ دقت زیادی که در تهیه مطالب اساسنامه بکار رفته نشانگر آن است که بعضی از محافل دانشجویی پیش از تشکیل کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا با روش‌های نسبتاً پیچیده کارهای تشکیلاتی آشنایی داشته‌اند. بعدها وقتی که اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه به کنفدراسیون پیوست، اساسنامه فوق با تغییراتی با اساسنامه کنفدراسیون تطبیق داده شد.^۳

از فعالیت‌های دانشجویان هوادار حزب توده در این دوران، روایتی به نقل از مولود خانلری در دست است. او در سال ۱۹۵۰ وارد پاریس شد، به انجمن دانشجویان ایرانی پیوست. بعد از چند ماه به عنوان منشی

۱. مصاحبه با حاج سیدجوادی و پاکدامن، حاج سیدجوادی در ۱۹۵۲ به ایران بازگشت. نظرات امیر پیشداد مبتنی بر یک سری یادداشت‌های شخصی است متن آن به رویت نویسنده رسید.

2. "Statut de l'union des etudants Iranainens en France, fondee en Juillet 1952".

که از سوی آقای پیشداد در اختیار نگارنده قرار گرفت.

۳. متن تجدیدنظر شده سند فوق.

انجمن انتخاب و طی دو مرحله از ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۶ مشغول کار بود. وی که پیشتر از هواداران حزب توده در ایران بود، در فرانسه عضو حزب شد و در پاریس در دانشگاه نوول^۱ که گرایشات کمونیستی در آن قوی بودند به تحصیل ادامه داد. به گفته خانلری، امیرعباس هویدا که بعدها نخست‌وزیر ایران شد و برادرش فریدون که دهه ۱۹۷۰ دارای مشاغل بالای دیپلماتیک بودند، در این دوران در پاریس درس می‌خواندند و از هواداران حزب توده بودند.^۲

اما سازمان دانشجویی تحت کنترل توده‌ای‌ها بیشتر فعالیت‌های خود را بر بورس تحصیلی، تهیه مسکن یا برنامه‌های فرهنگی از قبیل جشن نوروز یا مهرگان متمرکز کرده بود. برای مثال هر پائیز دانشجویان کشورهای مختلف در مسابقات و رقابت‌های فرهنگی در «مزون انترناسیونال»^۳ در مرکز دانشگاهی پاریس شرکت می‌کردند. غرفه ایران که با صنایع دستی تزئین می‌شد چندین بار جایزه اول فرهنگی را برد. با این وجود درگیری‌ها و مجادلات سیاسی نیز جریان داشت. مثلاً برای دفاع از اعضاء شبکه نظامی حزب توده که در سال‌های بعد از کودتا

1. Nouvelle

۲. مصاحبه با مولود خانلری، پاریس، ۲۳ و ۲۸ مه ۱۹۹۰. طنز گفته‌های خانلری وقتی که او در سان ۱۹۵۰ وارد پاریس شد، اتحادیه دانشجویی از مدتها قبل در آنجا تشکیل شده بود. خانلری در سوربن درس خواند و علاقه داشت تا پایان‌نامه دکترای خود را به مقایسه بین ولتر و عبید زاکاسی شاعر و منتقد اجتماعی قرون وسطاء اختصاص دهد. وی یادآور شد که صادق هدایت در ۱۹۵۱ در پاریس بود و درست پیش از خودکشی به او توصیه کرد تا رساله دکترای خود را به زبان فرانسه ننویسد بلکه آن را به زبان فارسی برای ایرانیان بنویسد. این موضوع با خلق و خوی اخلاقی هدایت که سرخورده از موضوعات و مسائل آکادمیک بود، مطابقت دارد. در این باره رک.

Homa Katouzian, *Sadeq Hedayat* (London and New York: I.B.Tauris, Co. Ltd 1991) pp. 32-37.

3. "Maison Internationale"

بازداشت شده بودند اقداماتی در دستور کار قرار داشت. خانلری از طرف حزب مأموریت داشت تا در این باره اطلاعاتی تهیه و آنها را در اختیار مطبوعات فرانسه قرار دهد و همچنین وکلای مدافعی نیز به ایران اعزام نماید و یک کمیته ویژه با عنوان «کمیته دفاع از افسران گرفتار در ایران» که در آپارتمان خانلری مستقر بود برای این منظور تشکیل شد. حزب کمونیست فرانسه و چهره‌های با نفوذی مثل نویسندگان و فیلسوف فرانسوی ژان پل سارتر از این تبلیغات حمایت می‌کردند.^۱

در سال ۱۹۵۸ فعالیت‌های دانشجویان ایرانی در فرانسه دوره جدیدی را آغاز کرد.^۲ برای فعال کردن اتحادیه دانشجویان ایرانی، ۱۲ نفر از اعضای آن با یکدیگر ملاقات و یک هیئت اجرایی پنج نفره را انتخاب کردند. پیشنهاد یکی از اعضای هیئت بود و طبق گفته او، هیئت اجرایی سه نوع سازمان دانشجویی را مورد توجه قرار داد: اول اتحادیه گرای صرف؛ دوم سندیکالیسم سیاسی و سوم ترکیبی از سندیکالیسم دانشجویی توأم با «تعهد» سیاسی. از این میان آخرین نوع فعالیت دانشجویی مورد تأیید قرار گرفت و قرار بر این شد که به اختلافات قدیمی با حزب توده پایان داده شود و هر ایرانی بالای ۱۸ سال که دارای یک کارت شناسایی دانشجویی باشد بتواند به اتحادیه ملحق شود. سلسله نطق‌هایی ایراد شد

۱. مصاحبه با خانلری.

۲. مصاحبه با خانلری. لوموند، ۲ نوامبر ۱۹۵۴، به فعالیتهای دفاع از افسران متهم حزب توده و از جمله دادخواستی که توسط اساتید دانشگاه به امضاء رسیده است. اشاره دارد. روزنامه اومایت در اول نوامبر ۱۹۵۴ متن اعتراض‌نامه‌ای را که به صورت تلگرافی از جانب CGT که قدرتمندترین اتحادیه کارگری تحت سلطه کمونیستهای فرانسه و آن زمان به شمار می‌رفت، خطاب به فضل‌الله زاهدی نخست‌وزیر آن دوران مخابره شده و نیز گزارشهایی مربوط به تظاهرات روزانه دانشجویان ایرانی در مقابل سفارت ایران در پاریس را منتشر کرده است.
رک

تا اعضای جدیدی را جذب کنند. در ابتدا فقط تعداد محدودی در جلسات حضور پیدا کردند اما ظرف دو سال صدها نفر در جلسات خطابه‌ها شرکت کردند. سرانجام تماس‌هایی با دانشجویان ایرانی در انگلستان، آلمان غربی، سوئیس، اطریش، ایتالیا، بلژیک برقرار شد. در ماه مه ۱۹۵۹ نامه پارسی به عنوان ارگان رسمی دانشجویان ایرانی در اروپا انتشار یافت.^۱ فعالین دانشجویی جامعه سوسیالیست‌ها مثل امیر پیشداد، ناصر پاکدامن و منوچهر هزارخانی، اتحادیه دانشجویی فرانسه را جانی دوباره بخشیدند. آنان مجله نامه پارسی را انتشار دادند و در مجموع فعالیت‌های شان نقش تعیین‌کننده و کلیدی در تشکیل کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا داشت.^۲ پیشداد که دانشجوی پزشکی بود در فرانسه مقیم شد. اما هزارخانی و پاکدامن بعدها به ایران بازگشتند و از چهره‌های بانفوذ محافل آکادمیک و روشنفکری چپ سال‌های ۷۰-۱۹۶۰ شدند.^۳

طبق گفته پاکدامن، ایده ایجاد همبستگی بین دانشجویان کشورهای مختلف اروپایی اولین بار در اواخر دهه ۱۹۵۰ در مجله نامه پارسی مطرح

۱. عنوان Namé-ye Parsi [نامه پارسی] دقیقاً مطابق اصل فارسی آن به فرانسه است که در دوره اول چاپ آن به همین نام منتشر می‌شد. در دوره دوم انتشار که به صورت ارگان کنفدراسیون چاپ شد عنوان نامه پارسی را بخود گرفت.

۲. اطلاعات این بخش از یادداشتهای پیشداد گرفته شد. ر.ک. به مکاتبات بین اصغر شیرازی و جلال آل احمد. شیرازی در نامه‌ای که در ۲۵ اکتبر ۱۹۶۰ از هابدلبرگ نوشته است به فعالیتهای جامعه سوسیالیستها در آلمان و فرانسه اشاره می‌کند و نظرات و راهنمایی‌هایی آل احمد را درباره این گروه و اینکه آیا گروه مزبور قابل اعتماد است را جویا می‌شود. ر.ک. به علی دهباشی، (به کوشش) نامه‌های جلال آل احمد (تهران انتشارات پیک، ۱۳۶۴)، صص ۷۰-۲۶۷. پاسخ آل احمد در همانجا صص ۶۹-۶۱.

۳. مصاحبه با منوچهر هزارخانی، پاریس، ۲۹ اکتبر ۱۹۸۹. نظرات هزارخانی درباره فعالیتهای سیاسی دانشجویان در سالهای ۱۹۵۰ با نظرات حاج سیدجوادی و پاکدامن یکسان است.

شد. البته از قبل تماس‌هایی بین محافل دانشجویی ایرانی در فرانسه، آلمان و انگلستان برقرار شده بود و این مجله حلقه‌های ارتباطی آنان را محکم‌تر کرد. در عین حال تغییرات مثبتی در خط‌مشی دولت نسبت به دانشجویان پدیدار شده بود. امور دانشجویی در هر کشور اروپایی تحت نظر رسمی یک سرپرست دانشجویی درآمده بود. برای مثال ۳۰۰ الی ۴۰۰ دانشجوی ایرانی در فرانسه تحت سرپرستی جهانگیر تفضلی روزنامه‌نگاری قدیمی قرارداداشتند. او که سرپرست کل دانشجویان ایرانی در اروپا بود، در واقع پست مهم و جدیدی در سطح سفیر کبیری داشت که مقر آن در فرانسه بود. پاکدامن که تفضلی را می‌شناخت به سراغش رفت تا درباره انتشار نامه پارسی با وی گفتگو کند. تفضلی نظر موافق داشت و حتی وعده داد که چند شماره از این مجله را نیز بخرد. حمید عنایت، مهرداد بهار و پرویز مرآت از جمله افرادی بودند که از آنان تقاضا شد تا برای نامه پارسی مقالاتی بنویسند. عنایت خود پیشتر یک ارگان دانشجویی به نام پژوهش را در انگلستان بچاپ می‌رساند بدین ترتیب نامه پارسی به صورت فصلنامه منتشر و دانشجویان ایرانی در چندین کشور به خوبی از آن استقبال کردند.^۱

اولین شماره نامه پارسی در ماه مه ۱۹۵۹ منتشر شد. سرمقاله آن با عنوان «به سوی وحدت و همبستگی»، با استناد به آمار رسمی، تعداد دانشجویان ایرانی در اروپا را ۷۰۰۰ تن اعلام و چنین استدلال کرد که این دانشجویان باید با هدف حفظ منافع ملی و صنفی خود متحد شوند. در پایان، نامه پارسی وعده داد تا همه تلاش خود را برای حفظ و برقراری اتحاد و همبستگی در بین همه دانشجویان ایرانی در اروپا معطوف دارد و

۱. مصاحبه با پاکدامن. درباره مأموریت تفضلی و رابطه کلی دولت ایران با محافل دانشجویی در اروپا در این زمان رک به حمید شوکت، نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، گفت‌وگو با مهدی خابایا تهرانی، (Saarbrücken; Baztab Verlag, n.d.) صص ۱۸-۳۱۷.

از حقوق آنان دفاع نماید علاوه بر این تصریح کرد که در حیطة امور سیاسی داخل نشده و در درگیریهای سیاسی روزمره نیز دخالت نخواهد کرد.

با اینحال در ادامه سرمقاله آمده بود که نامهٔ پرسی تنها یک ارگان صنفی نبوده و موضوعات زیادی را مطرح خواهد کرد، از جمله «علل عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی ایران».^۱ مقاله‌های شماره اول مجله بیشتر از فرانسه و انگلستان رسیده بود. به عنوان مثال، حمید عنایت یک مقاله کوتاه فلسفی با عنوان «درباه حقیقت» نوشته بود که طی آن ضمن ستایش از هگل به عنوان پیشگام جنبش جدید در فلسفه، چنین نتیجه‌گیری کرد که «حقیقت در زمان و مکان و مستقل از افکار آدمی وجود دارد».^۲ پاکدامن، آموزش و پرورش را از دیدگاه جامعه‌شناسی مورد مطالعه قرار داده بود و یادآور شد که بیش از ۸۵ الی ۹۰ درصد جامعه ایرانی بیسوادند و پس از بحث و بررسی دقیق عوامل بیسوادی و آمار گوناگون، پیشنهاد کرد که ضروریست تا همه مردان و زنانی که دارای دیپلم دبیرستان هستند، مدت دو سال به بیسوادان آموزش دهند.^۳ این اولین بیان دقیق تقاضای مهمی بود که کنفدراسیون بعدها آنرا در زمره اهدافش قرار داد. به زودی شاه این ایده را از اپوزیسیون دانشجویی به عاریت گرفت و تحت عنوان «سپاه دانش» آن را به یکی از اصول پایه‌ای انقلاب سفید تبدیل کرد.^۴

اولین شماره نامه پرسی همچنین شامل نقد فیلم و قطعات ادبی است.

۱ نامه پرسی. شماره ۱ می ۱۹۵۹ صص ۲-۱.

۲ همانجا، ص ۱۳. ۳ همانجا، ص ۳۸.

۴ این مهم، یعنی نقش تحصیلکرده‌گان روشنفکر ایرانی در مطالعات مربوط به کمبود وضعیت آموزشی مدرن در ایران مطلقاً مورد توجه قرار نگرفته است. در این باره راک به Menashri. "Rural Education and the Literary Corps" in *Education and the Making of Modern Iran*, 178-83

مقاله‌ای درباره تحصیل پزشکی در فرانسه و همچنین آمار تحلیلی از جمعیت دانشجویان ایرانی در اروپا به شرح ذیل: ۷۶۲ نفر ایرانی در فرانسه تحصیل می‌کردند که ۵۶۲ نفر آنان گذرنامه دانشجویی داشتند. بیش از نیمی از این افراد به طور تقریبی از دانشجویان پزشکی و بقیه نیز در رشته‌های حقوق و علوم و علوم انسانی و آموزش پرورش تحصیل می‌کردند. رقم ذکر شده ۷۰۰۰ دانشجوی در اروپا در مقام مقایسه با ۱۱۱۰۵ دانشجوی دانشگاه تهران در سال تحصیلی ۵۹-۱۹۵۸ رقم بالایی بود. در خاتمه مقاله‌ای با عنوان «مسئله کادرها در ایران» نوشته حسین ملک، برادر خلیل ملک رهبر نیروی سوم نیز درج شده بود.^۱

سومین شماره نامه پاریسی که در ژانویه ۱۹۶۰ منتشر شد، مباحثات و مسایلی را به دنبال داشت. این شماره حاوی مقاله‌ای از ایران بود که جهتی سیاسی بخود گرفته و احتمالاً خلیل ملک نویسنده‌اش بود و سرمقاله را هم ناصر پاکدامن بدون ذکر نامش نوشته و در آن استدلال کرده بود که سازمان دانشجویی باید به فراتر از منافع صنفی خود بیاندیشد و در تصمیم‌گیری‌های مربوط به خط مشی ملی در کشور و آموزش عالی شرکت داشته باشد. او دانشجویان را «کارگری که در درجه اول با قدرت اندیشه خودکار می‌کنند» توصیف کرده و یادآور شد که «نمایندگان انجمن‌های دانشجویی باید هرچه زودتر دور هم جمع شوند و دفتری دائمی برای خود انتخاب کنند، دفتری که در حکم اولین بنیاد یک انجمن اروپایی متحد باشد».^۲ هزارخانی هم مقاله‌ای با عنوان «سندیکالیزم دانشجویی» نوشته بود. او نیز با ارجاع به منشور اتحادیه ملی دانشجویان فرانسوی (UNEF) مصوب ۱۹۴۶ در گرونوبل، دانشجویان

۱. فعالیتهای حسین ملک در سازماندهی جامعه سوسیالیستهای خارج از کشور در نامه شیرازی به آل احمد تذکر داده شده است. رک به نامه‌های جلال آل احمد، ص ۲۶۷.
 ۲. نامه پاریسی، جلد یکم، شماره ۳، ژانویه ۱۹۶۰، ص ۳۰-۱۲۹. و مصاحبه با پاکدامن.

را «یک کارگر فکری جوان» تعریف کرد و یادآور شد که اتحادیه مزبور طی یک سلسله تحولات تاریخی به شکل یک اتحادیه دانشجویی «سندیکالیستی» درآمده است، یعنی اتحادیه‌ای که هم به منافع اجتماعی و هم به منافع صنفی خود می‌اندیشد. هزارخانی همچنین ترجمه‌ای از منشور گرو نوبل بدست داد که چنانچه ملاحظه خواهد شد بعدها توسط اولین کنگره کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا رسماً پذیرفته شد.^۱ مقاله دیگر خلاصه سخنرانی خانم کوکب صفاری درباره «ضرورت آزادی زنان» بود و در آن از ستمی که بر زنان ایرانی می‌رفت شکایت کرده و بر برابری کامل حقوق زن و مرد تأکید ورزید. نویسنده به‌ویژه بر حق رأی زنان و نیز احراز مشاغل سیاسی توسط آنان به منظور تصویب قوانینی که سرنوشتشان را عوض کند، حمایت کرد.^۲ این تقاضای مهم دیگری بود که به زودی توسط کنفدراسیون رسماً مورد حمایت قرار گرفت و سپس به عنوان یکی دیگر از اصول مهم انقلاب سفید به عاریت گرفته شد.

در این زمان نگرش مثبت اداره سرپرستی کل دانشجویان نسبت به نامه پاریسی و دست اندرکارانش تغییر کرد. تفضلی که پیشتر قول حمایت‌های مالی از سه شماره اول نامه پاریسی را داده بود، خود دست اندرکار انتشار مجله رقیب دیگری به نام ایران ما شد، که در ایران چاپ و به خارج ارسال می‌شد. در اوایل سال ۱۹۶۰ تفضلی به پاکدامن گفت که توافق قبلی آنان به پایان رسیده است. قرار بود که ایران به عنوان متحد آمریکا در جنگ سرد از حمایت‌های کامل دولت آمریکا برخوردار شود و دانشجویان ایرانی نیز باید بین دو بلوک شرق و غرب یکی را انتخاب کنند. به نظر تفضلی آنها نمی‌توانستند بی‌طرف باشند. او سپس علیه خودمختاری اتحادیه دانشجویان وارد عمل شد. هزینه‌های جشن‌های نوروزی

۱. همانجا، ص ۶۶-۱۶۲.

۲. همانجا، ص ۵۴-۱۵۰.

اتحادیه، به طور سنتی توسط سفارت ایران، دفتر سرپرستی کل و بازرگانان ایرانی تأمین می‌شد. تفضلی پلیس فرانسه را وادار کرد تا از دادن اجازه برگزاری جشن‌های نوروزی توسط اتحادیه خودداری نماید. و بعد برای آنکه استقلال مجله نامه پاریسی را خدشه‌دار نماید قطعه شعری را که به هواداری از شاه توسط الف. حریری سروده شده بود، انتشار داد. حریری یک پزشک ایرانی مقیم پاریس بود که از جواز اقامت خود برای ثبت قانونی نامه پاریسی در فرانسه استفاده کرده بود.^۱

فدراسیون انجمن‌های دانشجویی ایرانی در بریتانیا

شاخه دوم و بسیار مهم آنچه که بعدها کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا نام گرفت در انگلستان تشکیل شد. در دهه ۱۹۲۰، تعدادی از دانشجویان ایرانی در ارتباط با شرکت نفت ایران و انگلیس وارد دانشگاه‌های بیرمنگام و دیگر دانشگاه‌های انگلیسی شدند تا در رشته‌های فنی تحصیل کنند. در سال ۱۹۵۵ کنسولگری بریتانیا اعلام کرد که ۹۰ دانشجو و دانش‌آموز ایرانی در مدارس و دانشگاه‌های انگلیس مشغول به تحصیل هستند. در سال ۱۹۵۷ این رقم به ۶۲۰ نفر افزایش پیدا کرد و در ۱۹۶۷ به ۱۵۰۰ نفر رسید.^۲ یک انجمن دانشجویی ایرانی پیش از جنگ دوم جهانی در منچستر و انجمن ایرانی دیگر نیز به سرپرستی لرد

۱. ر.ک به مصاحبه پاکدامن. یک نمونه از دیدگاه‌های دولت درباره فعالیتهای دانشجویان در فرانسه در نشریه رسمی وابسته به محافل دولتی آن زمان به نام اخبار ایران، (جلد یکم، ص. ۲۳، ۱۴ آوریل ۱۹۶۰) چنین بازتاب یافته است: به نوشته این نشریه نامه پاریسی و نیز اتحادیه دانشجویان در فرانسه محل تجمع مستی دانشجویی بی‌تجربه و سئیزه‌جو بود که سعی داشتند تا بجای توجه به رهنمودهای مقامات سفارت، تصویر ایران در خارج از کشور را خدشه‌دار سازند.

۲. Wright, op.cit., pp. 150-51 وی به رقم ۱۲/۰۰۰ دانشجوی ایرانی در بریتانیا در سال ۱۹۸۷ نیز اشاره دارد (Ibid, p.151)

باتم^۱ وجود داشت. اولین انجمن توسط ایرانشناسان انگلیسی و در ارتباط نزدیک با سفارت ایران تشکیل شده بود و به طور کلی وظیفه آن عبارت بود از تهیه برنامه‌های ادبی و فرهنگی و نیز جذب و تربیت نخبگان سیاسی. «انجمن دانشجویان ایرانی در انگلستان» مستقر در لندن که به «انجمن لندن» شهرت داشت پس از جنگ به وجود آمد و سفیر ایران ریاست آن را برعهده داشت و با «انجمن ایرانی» نیز مرتبط بود. در اواخر سال‌های ۱۹۵۰ دانشجویان مخالف نیز چند محفل تشکیل دادند و رهبری محافظه کار انجمن لندن را به مبارزه طلبیدند. در بین این فعالین از منوچهر ثابتیان، حسن رسولی، پرویز اوصیا، امیر طاهری و پرویز نیکخواه می‌توان نام برد. اینان از اعضای «انجمن لندن» بودند که در سال ۱۹۵۸ پس از یک مرحله از مشارکت فعال در انجمن و اداره موفقیت‌آمیز آن، رهبری انجمن را در دست گرفتند. رهبری جدید سعی کرد تا انجمن لندن را مستقل و آنرا بازسازی کند به طوری که نتیجه کار منجر به ایجاد فدراسیونی از انجمنهای دانشجویان ایرانی انگلستان گردد و در پی آن نیز چند نشریه دانشجویی بچاپ رساندند.^۲

طبق گفته منوچهر ثابتیان، اوج‌گیری و حرکت‌های اعتراضی دانشجویان در خارج مستقلاً و پیش از تجدید فعالیت اپوزیسیون ایران در ۱۹۶۰ آغاز شده بود. تشکیلات دانشجویی خارج کشور به طور مستقل

1. Lord Bottom

۲. مصاحبه با منوچهر ثابتیان، لندن، ۳۰ ژوئیه و ۵ اوت ۱۹۹۰ او در سال ۱۹۴۷ و پس از پایان تحصیلات در البرز همراه با چهارتن دیگر از یک گروه ۲۱ نفره اعزامی توسط دولت ایران وارد لندن شد. این افراد به عنوان بهترین‌ها از بین ۷۰۰ تن شرکت‌کننده در آزمون ورودی به دانشگاه گزینش شده بودند. در طول جنگ برنامه سالبانه اعزام بکصد دانشجو به اروپا که توسط رضاشاه صورت می‌گرفت متوقف شد. در سال ۱۹۴۷ دولت ایران این برنامه را در سطحی پائین‌تر ادامه داد. رک به پژوهش شماره ۲ جلد سوم، دسامبر ۱۹۶۰، که در آن به شورش و اعتراضات دانشجویی در اروپا که در ۱۹۵۸ آغاز شده است اشاره دارد.

بوجود آمدند. هرچند که بسیاری از فعالین دانشجویی احتمالاً از هواداران حزب توده یا طرفدار جامعه سوسیالیستها بودند. ثابتیان در ۱۹۴۷ به صورت یک هوادار حزب توده وارد انگلستان شد. او که ضمن تحصیل در دبیرستان البرز، جذب حزب شده بود، در انگلستان وارد دانشکده پزشکی شد و به محافل دانشجویان چپگرا راه یافت و در فعالیت‌هایی از قبیل حمایت از چریک‌های کمونیست یونان شرکت داشت. در سال ۱۹۵۸ رهبری حزب توده به آلمان شرقی نقل مکان کرد و در نتیجه حوزه‌های فعالیتی حزب به جانب اروپای غربی متمایل شد. در سال ۱۹۵۹ ثابتیان عازم پراگ شد تا در جلسه سالیانه اتحادیه بین‌المللی دانشجویان حضور یابد. در آنجا با بابک امیر خسروی سرپرست سازمان دانشجویان دانشگاه تهران که در آن زمان در تبعید بسر می‌برد ملاقات کرد و آنها درباره ایجاد یک سازمان دانشجویی مستقل در اروپا با یکدیگر به بحث و تبادل نظر نشستند. امیر خسروی نظر مساعد داشت اما یادآور شد که دانشجویان ایرانی در اروپای شرقی نمی‌توانند به طور مستقل از حزب توده و یا کشورهای میزبان‌شان فعالیت کنند. ثابتیان آگاه بود که کشورهای بلوک شرق فاقد آزادی هستند اما مسئله را نزد خودش چنین توجیه می‌کرد که گویا وجود دیکتاتوری در این کشورها ضرورت دارد. او سپس به لایپزیگ در آلمان شرقی رفت و با بعضی از اعضای کمیته مرکزی حزب توده در محل اقامتشان در هتل آستوریا^۱ ملاقات کرد. رهبری حزب با فکر تشکیل یک سازمان دانشجویی در اروپا نظر موافقی نداشتند مگر آنکه چنین سازمانی تحت کنترل آنان باشد، اما ثابتیان به آنها گفت که یک چنین سازمانی به‌رحال به‌زودی تشکیل خواهد شد و حزب توده نمی‌تواند از طریق سازمان دانشجویی خود در دانشگاه تهران آنرا کنترل نماید. بالاخره از او خواسته شد تا به فعالیت‌های دانشجویی

1. Astoria